

«بطوریکه خوانندگان ارجمند استحضاردارند اخیراً یکی از ناوشکن های بزرگ و جدید ایران بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگوارش تادان بنام «آرتهمیز» نامگذاری گردید. ملکه آرتهمیز فرمانده یک قسمت از نیروی دریائی ارتش ایران در هنگام لشکرکشی خشایارشا به یونان بوده است. در این لشکرکشی فرماندهان عالی مقام دریائی ایران که متجاوز از بیست نفر بوده شرکت داشته اند. این نامگذاری خاطره های سیادت دریائی ایران را در جهان آتروزی که از درخشان ترین ادوات نیروی دریائی ما میباشد زنده میکند و این مقاله بهمین مناسبت برشته تحریر درآمده است.»

#### مقدمه : ۱

# زنان

## سرباز

## نامدار

## تایخ

## بقلم

## سرتیپ میر حسن جعفر

حدود بررسی در این مقاله به بررسی زنان نامدار تاریخ باستان جهان و ایران محدود میشود. چنانچه بخواهیم این بررسی را تا تاریخ حاضر ادامه دهیم دامنه این بحث آنچنان وسیع میشود که از حوصله یک یا چند مقاله خارج میگردد. همچنین بجای اینکه از کلیه زنان نامدار در اینجا صحبت شود کوشش شده است فقط درباره منتخبی از آنان صحبت شود بایستی قبول نمود که از دیر زمانی زنها توانسته اند کم و بیش سلاح بدست گرفته و دوش بدوش مردان جنگی رزم نمایند.

ولی پس از اینکه جامعه پیشرفت نمود و ارتش ها تابع سازمانهای خاصی شدند، این روش متداول قدیمی به بوته فراموشی سپرده شد، تا اینکه پس از جنگ دوم جهانی ورود و خدمت زن ها در سازمان ارتش ها جنبه کاملاً جدی بخود گرفت و روز بروز هم آمار تعداد زن های در خدمت ارتش فزونی گرفت.

بنا بگفته یکی از نویسندگان فرانسوی طبیعت بزنان دو موهبت رنج آور ولی آسمانی عطا کرده است: «یکی عبارت از حس ترحم و دیگری هیجان و جوش و خروش و حمیت میباشد».

زن ها بطور عادی بهیجان در می آیند. هیجانی که موجب تحرك و فعالیت میگردد. هیجانی که توأم با جاذبه و شیفتگی است. معمولاً در بشر هیجان توأم با نشان دادن عکس العمل های شدید و سریع است. از نقطه نظر احساس و روان این عکس العمل ها با شتاب و پشت سر هم یکی جای دیگری را میگیرند و در این نشان دادن عکس العمل ها معمولاً نیروی تصور و تخیل به ادارك و شعور پیشی میگیرد و معمولاً از نظر منطقی عکس العمل ها آنطور که بایست با هم پیوستگی داشته باشند، بهم مرتبط نیستند. اگر هیجان توسعه یابد حاصل آن عبارت از يك تأثیر حاد و احساس تهییج شده خواهد بود، که میتواند بشر را موفق بانجام کارهای بزرگ نماید. هر چند که شدت تأثر و وخشی که موجب تحريك انسان میشود غالباً کم دوام و موقتی است.

گفتیم که زن ها بهیجان و جوش و خروش در می آیند. این هیجان در زن بر اثر تحريك حس ترحم و حس فداکاری که عبارت از وقف کردن زندگی بخاطر کسی و یا چیزی و یا هدف و سببی است، بوجود میآید. يك عمل قهرمانی که مستلزم داشتن شجاعت فوق العاده و داشتن تقوای بی اندازه است، در حقیقت زائیده هیجان و حس فداکاری می باشد.

بر خلاف آنچه که بعضی ها میگویند، زنان بیش از مردان دارای قوت قلب و قدرت تصور هستند و به همین علت طبیعتاً صفت قهرمانی آنان از مرد بیشتر است. بخصوص این صفت قهرمانی را میتوان در زندگی روزمره زنانیکه با بی رحمی کامل توسط مردان و یا خشم طبیعت در اجتماع را میگردند، مشاهده نمود،

که چگونه آخرین تلاش خود را بطور مثال برای حفظ جان فرزند خویش در بدترین شرایط بکار می‌برند .

يك عمل قهرمانی به نفسه قابل تحسین و تمجید می‌باشد، ولی اگر این عمل قهرمانی بخواهد به عمل قهرمانی خارق العاده ای تبدیل گردد، قهرمانی که این نقش را عهده دار میشود باید يك زن باشد .

در تمام افسانه های اساطیری نه تنها شرح وقایع خارق العاده که انعکاسی از نیروی تصور مردم باستان است، دیده میشود، بلکه مفاهیم اعمال قهرمانی در هر يك از داستانها کم و بیش بچشم میخورد. در این افسانه ها میتوان خاطرات وقایع و حوادث بی اندازه قدیمی را که در اعصار باستانی رخ داده اند و یا احساس هایی که در عصری به یکنوع و در عصر دیگری بوسیله افسانه به نوع دیگری تغییر شکل داده است، پیدا نمود .

تاریخ جهان و ایران پر از شرح اعمال قهرمانی بزرگی است که زنان در این اعمال قهرمانی سهم عمده ای داشته اند. بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد برای اینکه این مقاله پیش از اندازه طولانی نشود، از تاریخ باستان هر کشوری يك و یا چند نفر از زنان سرباز قهرمان و نامدار تاریخ را انتخاب و مختصراً به بحث درباره آنها میپردازیم .

#### ۱ - دریونان قدیم .

یونانی ها همیشه به شجاعت و شهامت و بی باکی زن ها در جنگها اذعان داشته و این صفات را در زنان همواره مورد تقدیر و تحسین قرار داده اند .

**الف - آتنه (Athéné یا Athéna در نزد رومیها بنام Minerve).**  
بطور مثال آتنه از فرق زئوس ( Zeus خدای خدایان یا ژوپیتر Jupiter در نزد رومی ها) بر اثر ضربه تبری بصورت دختری مسلح بیرون جست . وی از يك طرف الهه هوش و فراست و از طرف دیگر يك الهه جنگجو میباشد که مردان را در جنگها رهبری مینماید . همواره نقش مهمی در جنگ باغول ها بعهده دارد . در آتن او را ربت النوع عقل میدانستند. با اینکه الهه جنگ بود ربت النوع صلح نیز محسوب میشد و اغلب شهر های یونان او را حامی و سرپرست

خود میدانستند. آتنه همیشه بانیزه، سپر، کلاه خود و زره مسلح و دارای قامتی افراخته و ظاهری آرام و موقر و متین و در عین حال زیبا بود.

ب - آرتمیس (Artemis) نظیر Diane ایتالیائی و لاتن است ( دختر لتو) (Léto یا Latona) و زئوس بود.

آرتمیس همیشه با کره و جوان ماند و نمونه يك دختر سرکش و نافرمان بود که فقط بشکار اظهار تمایل میکرد و همیشه مسلح بکمان بود.

قدما آرتمیس را تجسمی از ماه میدانستند که در کوهستانها سرگردان بود و برادر او آپولون (Apolon) را هم تجسمی از خورشید میپنداشتند. آرتمیس را معمولا حامی آمازون‌ها که نظیر خود او جنگجو و علاقمند بشکار و مانند او آزاد از قید مرد بودند، میدانستند.

پ - آمازون‌ها - بنابر افسانه‌های یونان آمازون‌ها (Amazones) عبارت از زنان جنگی میباشند که در سواحل جنوبی دریای سیاه (Euxine) دولتی تشکیل داده بودند که پایتخت آن تمیسیر (Themisceyre) در کنار شط ترمودون (Thermodon) واقع شده بود. آمازون‌ها تحت فرماندهی و رهبری ملکه‌های خود علیه یونانیها و سایر کشورها جنگیدند و کشور خود را تا حدود بحر خزر توسعه دادند. در هنر یونانی آمازون بصورت زیباترین زن جلوه گر شده است.

اینها دختران و زنان کاهنه يك الهه متعلق بماه بودند که از فقدان مرد در میان خود ناراحتی نداشتند و باین جهت مردی در میان آنها دیده نمیشد. از طرفی برای جاویدان کردن نژاد خود در سال یکمرتبه به همسایگان خود بنام گار گاره‌ان‌ها (Gargarens) نزدیک میشدند و بنا بگفته‌عده‌ای پسرانی را که از آنها متولد میشدند و چون هیچگونه ترحمی میکشیدند و بقول عده دیگری بچه‌های پسر را به نزد پدرانشان باز میگردانیدند. در شاهنامه نظریه دوم بیشتر تأیید شده است.

بعدها گفته شد که آنها از بچگی سینه راست خود را برای اینکه بتوانند با سهولت بیشتری بانیزه جنگ کنند میسوزانیدند. به همین مناسبت بر



آتنه یا آتنا  
(Athana یا Athené)  
موزه آکروپل  
(Acropole)  
آتن



آمازون‌ها در حال شکست دادن ارتش دشمن می‌باشد. تصویر از کتاب کسموگرافی جهانی  
سباستین مونس، ۱۵۵۲ می‌باشد.

Cosmographie universelles de Sébastien Münster



مجسمه آمازون مجروح (در موزه کابیتال رم)

آنها نام آمازون ها یعنی کسانی که پستان ندارند گذاشته اند . این زنان مسلح در هنگام جنگ بر روی اسبان سرکش سوار میشدند و کشته های دشمن را در زیر سم اسبان خود لگد کوب میکردند .

در شاهنامه فردوسی از آمازون ها بنام شهر زنان نامبرده شده است که محل آنها در هروم بوده است . بنا به گفته فردوسی ، اسکندر در جستجوی آب حیات از زمین حبش به شهر نرم پایان و از آنجا به نزدیک شهر هروم یا شهر زنان میرسد :

همیرفت با نامداران روم      بدان شارسانی که خوانی هروم  
که آن شهر یکسر زنان داشتند      کسی بر در شهر نگذاشتند  
اسکندر نامه ای برای رفتن بشهر زنان نوشته و آنرا بوسیله سفیری میفرستد :

بفرمود تا فیلسوفی ز روم      برد نامه نزدیک شهر هروم  
چو دانسا بنزدیک ایشان رسید      همه شهر زن دید و مردی ندید  
نامه اسکندر در شهر هروم خوانده میشود و با اسکندر چنین جواب میدهند :

اگر لشکر آری بشهر هروم      نه بینی زنعل و زپی روی بوم  
بی اندازه بر شهر ما برزنست      بهر برزنی ده هزاران زنست  
همه شب بخفتن جنگ اندریم      ز بهر فزونی به تنگ اندریم  
ز چندین یکی را نبودست شوی      که دوشیزه گانیم و پوشیده روی  
ز ما هر زنی کو گراید بشوی      از این پس کس اورا نه بینیم روی  
اگر دختری آیدش کرد شوی      زن آسا و جوینده رنگ و بوی  
همان خانه جاوید جای ویست      بلند آسمانش هوای ویست  
و گر مرد فش باشد و سر فراز      بسوی هرومش فرستند باز  
و گر زو پسر زاید آنجا که هست      بباشد ، نیابد بر ما نشست  
ز دوشیزگان هر شبی ده هزار      نگهبان بسود بر لب رودبار  
ز ما هر که در روزگار نبرد      ز اسب اندر آرد یکی شیر مرد

یکی تاج زر نیش بر سر نهیم  
همانا ز ما زن بود سی هزار  
که مردی ز گردنکشان روز جنگ  
تو مرد بزرگی و نامت بلند  
که گویند با زن در آویختی  
یکی ننگ باشد ترا زین سخن  
چو خواهی که با نامداران روم  
چو با راستی باشی و مردمی  
و گر جز بر این باشی ای شهریار  
به پیش تو آریم چندان سپاه

اسکندر راه مصالحه را پیش میگیرد و بدون جنگ با زنان شهر هروم  
و پس از توقف مختصری در آن شهر بجهتجوی آب حیات میرود.  
تاریخ گزیده حمداله مستوفی نیز حاکی از دستگیر شدن اسکندر بدست  
ملکه اندلس بنام قیدامه میباشد:

«... بعد از برادر، پادشاهی ایران بدو رسید و او تمامیت جهان در ضبط  
آورد... که هشت هزار ملک و ملک زاده را بکشت. از پادشاهان هر که با  
او مخالفت کرد، رسم قتل در آن ملک مستمر داشت، تا همه مطیع او شدند،  
مگر قیدامه ملکه اندلس. اسکندر بر رسم رسولان پیش او رفت. او اسکندر را  
شناخت. خواست که هلاک کند، چون اسم رسول داشت، پسندیده ندید. او را  
بجان امان داد و عهد ستد که تعرض بملک او نرساند. اسکندر باز گشت.  
پس بطلب آب حیوان رفت...»

تمام افسانه‌های اساطیری حاکی است که آمازون‌ها جنگ‌های متعددی  
علیه بلرقون<sup>۱</sup> و بری‌یام (Priam) فرزند لاومدون Laomedon که

۱. Bellrephon از اعقاب خاندان سلطنتی کرت بود که مورد خشم پادشاه تیرنت  
Pretos شد و به پیش Tobatés پدرزن شاه فرستاده شد که کشته شود. پدرزنش چون او را  
نمیخواست بملت آنکه باهم همسفره شده بودند بکشد، بجنگ‌های مختلف فرستاد تا نابود  
گردد. از جمله او را بجنگ با آمازون‌ها فرستاد.



هر کول او را نکشت)، تزه (Thesée) قهرمان یونانی نیمه تاریخی و نیمه خدائی اژه Egée پادشاه آتن، که غولهای زیادی را کشت و بوسیله طناب آریان بداخل لابیرنت رفت) و هر کول (Hercule یا Heracles مظهر نیرو و قدرت) و آشیل (Achille) قهرمان معروف یونانی در ایلیاد) و غیره کرده اند. نامی ترین جنگجویان آمازون ها عبارت از:

سوفیون (Sophion) که فتح توازون دور (Toison d'or) پوست زرین قوچ بالدار) را به زازون<sup>۱</sup> Jason تبریک میگوید و آمازون دیگری بنام مونالپ (Monalippe) میباشد. ریشه دشمنی مونالپ از موقعی آغاز میشود که هر کول قهرمان یونان باستان و مظهر نیرو و قدرت برای لشکر کشی بسرزمین آمازون ها میروند تا کمر بند ملکه آنها بنام هیپولیته (Hippolité) را بدست آورد. گفته میشود این کمر بند متعلق به آرس (Arés) یا مارس خداوند جنگ و فرزند ژئوس یا زئوس (بوده است، که آنها را در اختیار هیپولیته گذاشته بود تا پشتیبان قدرت او برای کشورش باشد. هیپولیته بدادن کمر بند راضی میشود ولی هرا (Hera زن مشروع ژئوس که بعلت بی وفائیهای شوهرش نسبت به معشوقه های ژئوس و فرزندان آنها دشمنی مینمود) بصورت یکی از آمازون ها درآمده و آنها را علیه هر کول تحریک بجنگ می کند. هر کول بگمان اینکه باو خیانتی شده است هیپولیته را میکشد. بنا بر روایت دیگر منالپ که خواهر هیپولیته است توسط هر کول دستگیر میشود و هیپولیته حاضر میشود که کمر بند را در ازاء آزادی خواهرش به هر کول تسلیم نماید. و همین کمر بند بطور غیر

۱. ژازون پسر آذون Aeson بود. برادر آذون که پلیاس Pelias نام داشت او را از تحت برکنار نمود. ژازون که بچه بود در جنگل بوسیله دوسانتور که استثنائاً نیکفوس بودند، تربیت شد. وقتی که بزرگ شد برای گرفتن تخت سلطنت به نزد عموی خود پلیاس مراجعت نمود و پلیاس با و قول داد چنانچه پوست قوچ بالدار را بیاورد تخت سلطنت را با و واگذار خواهد نمود. ولی هدف پلیاس این بود که ژازون در هنگام آوردن پوست زرین که متعلق به آرس Arés بود و بوسیله اژدهائی نگهبانی میشد، کشته شود.

مستقیم سبب مرگ هر کول میگردد. دوژانیر (Dejanire) زن هر کول هنگامیکه می بیند هر کول نسبت باو بی میل شده و او را رها کرده است کمر بند را بخون نسوس (Nessus) بوسیله هر کول کشته شده بود و نصف بدنش بشکل اسب بوده است و قبل از مردن برای گرفتن انتقام به زن هر کول گفته بود که هر وقت شوهرش نسبت باو بی مهر شد خون او را بلباس شوهرش آغشته کند وزن ساده دل او باور کرده بود) آغشته میکند و لباس زهر آلود موجب مرگ هر کول میگردد.

ملکه تالستریس (Thalcestris) نیز یکی از ملکه های شجاع آمازون می باشد. داستان جنگ پانته زیله (Penthésilée) ملکه دیگری از آمازون ها را در داستان همر میتوان مشاهده نمود. پانته زیله در هنگامیکه آشیل (Achille) قهرمان یونانی پسر Pelée پادشاه شهر Phthie در تسالی و نسب او به زئوس میرسید) برای جنگ به تروا رفته بود، هنگامی برای کمک باهالی تروا (Troie) رسید که مشغول انجام مراسم تشییع جنازه هکتور (Hector) قهرمان تروائی پسر پری یام پادشاه تروا) بودند. در آغاز کار پانته زیله خود را به سپاه یونانیان زد و آنان را بار دو گاه خودشان را ند ولی بتوسط آشیل بسختی مجروح شد و در آخرین لحظه حیات آشیل روی او را باز کرد و با مشاهده زیبایی پانته زیله دچار اندوه فوق العاده گردید بطوریکه قدرت پنهان کردن احساسات خود را نداشت.

بنظر میرسد که آمازون های دیگری نیز در دامنه جنوبی اتلس بوده اند. Atlas) اطلس را هر دوت بعنوان کوهی در افریقای شمالی میدانند و کوه مزبور در اطلس یکی از غول ها بوده است که بشکل تخته سنگ در آمده است). آتلانت ها (Atlantes) که ساکن آتلانتید و بنا بر روایتی همسایه لیبی بودند که از طرف آمازون ها مورد حمله قرار گرفته و بعقیده افلاطون جزیره آتلانتید بر اثر يك فاجعه عظیم و بلای آسمانی از میان رفته است.

تمام آمازون های ساکن اطلس بوسیله هر کول نابود شدند، تنها اسمی که از آنها باقی مانده نام ملکه آنها بنام میری نا (Myrina) می باشد.



آشیل و پانتزیله Penthesilée (موزة مونیخ)

پ - سینان (Cynane یا Kunna یا Kynnea یا Kynnasic) دختر فیلیپ مقدونی دارای همان روح جنگجویی که در یدروبرادرش وجود داشت، بود. غالباً در جنگ ها بسر میبرد. همیشه بیوه باقی ماند و تلاش نمود که دخترش را يك نظامی حرفه ای تربیت کند.

#### ۴ - در اسکاندیناوی

بدون هیچگونه شکی اهمیت عملیات و کارهایی که بر حسب سنت های قدیمی اسکاندیناوها به شیولدمور Schioldmor یا «با کره سپر» افسانه ای نسبت میدهند، کمتر از افسانه آمازون ها نیست. شیولدمورها در حقیقت آمازون های دریائی بودند که طوفان هارا بحر کت در میآوردند و اقیانوس ها را میشکافتند. یکی از آنها بنام الف هیلد (Alfhild) که دختر سیرارد (Sirard) و دختری زیبا و پاک بود، بعنوان رئیس دزدان دریائی انتخاب گردیده بود. با اینکه بی اندازه شجاعت داشت مع هذا بوسیله الف (Alf) پادشاه جوان دریاشکست خورد و با او ازدواج کرد. در کلیه داستان هائیکه از اعصار باستانی برای ها باقی مانده است وقایع تاریخی حقیقی با افسانه ها طوری مخلوط گردیده است که جدا کردن آنها از یکدیگر بسیار مشکل می باشد ولی از روی حدس و قرائن و امارات و دنباله وقایع مزبور در عصر های بعدی، میتوان دریافت که این داستان ها با اینکه در دوره های دوردستی واقع شده اند ولی مع هذا دارای مبنای حقیقی و واقعی می باشند.

#### ۳ - در شمال غربی آسیا

ملکه تومی ریس (Thomyris) ملکه سیت ها (Scythes) :

ملکه تومی ریس در شش قرن قبل از میلاد، معاصر کوروش زندگی میکرد، گفته میشود چون پسرش بدست کوروش کشته شده بود برای گرفتن انتقام در رأس يك ارتش بجنك علیه پادشاه ایران کوروش کبیر پرداخت و شکست خونینی به کوروش وارد آورد و کوروش را با دویست هزار نفر سربازش زندانی نمود.

اگر از قسمت اخیر آن که جز افسانه چیز دیگری نمی باشد صرف نظر نمائیم میتوان حدس زد که تومی ریس يك سردار جنگی زن بوده است که لااقل در مقابل کوروش آنچنان مقاومتی نموده ، که اثر آن در تاریخ باقی مانده است .

#### ۴ - در بابل

ملکه سمیرامیس (Semiramis) .

ملکه سمیرامیس بر حسب گفته دیودور دوسیسیل (Diodors de Sicile) در حدود دو هزار سال قبل از میلاد و بعقیده هرودوت (Herodote) فقط ۸۰۰ سال قبل از میلاد میزیسته است . گفته میشود که از يك بشر و يك الهه بنام درکتو (Derketô) متولد شد ، که او را در صحرا رها کردند و بوسیله چوپانی بنام سیمیوس (Simios) یافت شد .

ابتدا همسر افسری از اهالی نینوا (Ninive یا Ninus) پایتخت دولت آسوری در کنار دجله) یا حاکم سوریه بنام اومنس (Omnes) شد ، که حاکم مزبور سمیرامیس را در هنگام لشکر کشی به باکتریان (Bactriane) همراه برد و او را در جنگ شرکت داد و در هنگام تصرف Bactres (منطقه شمال شرقی ایران قدیم) سمیرامیس آنچنان از خود شجاعت و لیاقت نشان داد که با کتر بزودی تسخیر گردید و بهمین علت مورد توجه پادشاه قرار گرفت و پادشاه او را بهمتری خرد برگزید .

سمیرامیس بی اندازه جاه طلب بود و بعلت همین جاه طلبی شوهر تازه خود یعنی پادشاه را کشت که خود به تنهایی مالک تاج و تخت آسوری ها گردد . در این هنگام بود که نبوغ ذاتی او ظاهر گردید . احتمالاً نام پادشاه آسوری شمشي آدات پنجم (Shamsbi-Adat V) ۸۱۰ - ۸۲۳ قبل از میلاد) بود و اسم آسوری سمیرامیس بنام سامورامات Sammourmat بوده که بنام پسر کوچکش آداد-نی ناری سوم (Adad-Ninari III) سلطنت نموده است . سمیرامیس سرزمین های مردابی اطراف رودخانه فرات را با انجام عملیات عظیم و فوق التصور خشک نمود و زیباترین شهر باستانی را بنام بابل (Babylone) با کاخ های عالی و باغ های معلق در آنجا بنا نهاد ، که یکی از عجایب هفتگانه

عالم شد. تمام سرزمین‌های مدی‌ها، پارسی‌ها، آرمن‌ها و اعراب را تسخیر و با تحت انقیاد درآوردن مصر و لیبی تمام آسیا را تا رودخانه سند تحت تسلط خود درآورد.

فتوحات او با شکستی که در کنار رودخانه سند خورد متوقف گردید و بعلت غرور زیادی که داشت نتوانست این شکست را تحمل کند و از سلطنت به نفع پسرش نی‌نیاس (Ninias) صرف‌نظر نمود. سمیرامیس بعد از ۴۲ سال سلطنت پرافتخار از دنیا ناپدید شد و بنا به گفته افسانه، بشکل کبوتری با آسمان پرواز نمود. (کلمه Semiramis در زبان آشوری بمعنی کبوتر است)، بنا به گفته والرمساگزیم (Valère-Maxime) مورخ و داستان‌نویس لاتین معاصر اولین امپراطور رومی بنام تیبیر (Tibère) سمیرامیس دارای زیبایی بی‌نظیری بود. روزی در پایتخت او بلوایی برپا شد و در همان موقع سمیرامیس در قصر خود مشغول حمام گرفتن بود. سمیرامیس برای برقراری نظم تنهاکاری که کرد این بود که خود را لخت بازلفهای پریشان‌بهرمردم نشان دهد. با این اقدام فوراً بلوا از میان رفت و نظم مجدداً برقرار گردید.

## ۵- در سوریه ملکه زنوبی (Zenobie)

زنوبی ملکه مشهور پالمیر (واقع در سوریه) بود. شوهر دوم او بنام اوده‌نات (Odenath) رئیس طوایف صحرای پالمیر بود. در هنگام جنگ در مقابل شاهپور اول پادشاه ساسانی امور جنگی و هدایت آنرا بین خود و شوهرش تقسیم نمود. بعلت حس جاه‌طلبی که در او وجود داشت، احتمالاً شوهرش بر اثر تحریک او کشته شد و او بنام پسرش و ابالات (Vaballath) عهده‌دار امور حکومت گردید و در سال ۲۶۷ میلادی عنوان ملکه شرق را پیدا نمود. بدون اینکه از روم اطاعت نماید قلمرو خود را از یک طرف تا حدود فرات و از طرف دیگر به مدیترانه توسعه داد. سوریه را تسخیر و حتی مصر و قسمتی از آسیای صغیر را بتصرف خود درآورد. در عین حال اشتغال بامور فرهنگی را نیز از نظر دور نداشت. آداب و رسوم عرب را با فرهنگ

یونانی و علوم نظامی رومی مخلوط نمود. در بار او محل ملاقات شعرا و فلاسفه و پناهگاهی برای مسیحیانی که مورد ظلم در نقاط دیگر قرار می‌گرفتند، گردید و در مدت کوتاه حکومت خود پالمیر را بصورت پایتخت شرق درآورد. بطوریکه قبلا نیز اشاره شد چون نمیخواست تحت تسلط روم درآید، اوره‌لی‌ین امپراطور روم (Aurélien) از سال ۲۷۰ تا ۲۷۵ که دیوار روم را بنانهاده و هم اکنون خرابه‌های آن باقیست) به پالمیر لشکر کشید و نیروی پالمیری‌ها را در محلی بنام امز (Emése) واقع در سوریه شکست داد و پالمیر را محاصره و ملکه شرق مجبور شد خود را تسلیم نماید. اوره‌لی‌ین پالمیر را خراب نمود (خرابه‌های آن در قرن ۱۷ کشف شد ولی دارای ارزش هنری نمی‌باشد). بدین ترتیب او را دستگیر و به رم بردند. نام حقیقی اش بت‌زینا (Batzebina) بود. بعضی می‌گویند هنگامیکه او را به رم می‌بردند در کنار راه رها کردند که از گرسنگی هلاک شود. ولی بعقیده عده دیگر اوره‌لی‌ین برای باشکوه‌تر جلوه دادن فتح خود، او را به رم بردوزندگی خود را در ویلائی که باو داده بودند، بسرآورد.

## ۶. در فلسطین

### الف - دبوره

دبوره (Déborah) پیغمبر زن و قاضی قوم بنی اسرائیل است. طوایف جهود را که از بیست سال قبل در زیر یوغ ژابن (Jabin) پادشاه کانان Canan یا پادشاه آسور (Asor) خم شده بودند، علیه پادشاه مزبور مسلح نمود و بدستور او باراک (Barac) به سیزارا Sisara سردار ژابن حمله کرد و او را شکست داد. در تورات یک سرود مذهبی مشهور وجود دارد که جریان پیروزی اسرائیلی‌ها را بر شانانان‌ها<sup>۱</sup> بخاطر می‌آورد.

### (۱) Chananéens قومی از نژاد سامی که گفته میشود ابتدا در ساحل خلیج فارس

ساکن بودند و بعداً به سوریه مهاجرت نمودند. عده‌ای از آنها در دره داخلی سوریه مستقر شده و بزراعت پرداختند و عده دیگر ملت فینیقی را تشکیل داده به تجارت و بحرپیمائی پرداختند.



مجسمه نیم تنه ملکه زنوبی Zenobie ( موزه واتیکان )



تصویر هفت نفر از زنان قهرمان تاریخ که در بین آنها:

هیپولیته ( Hyppolyte ) ، تالس قریس ( Thalestrise ) ، پانته زیله  
( Penthesilée ) ، سمیرامیس ( Semiramis ) و تومی ریس ( Thomyris )  
دیده میشوند .





ژودیت Judith وخدمتکارش هنگامیکه سر هولوفرن Holopherne سردار پادشاه  
 نینوا را همراه میآورد.

## ب - ژودیت Judith

ژودیت يك قهرمان زن اسرائیلی است که زنی جوان و زیبا و بیوه و ساکن بتولی BethuLie (در فلسطین قدیم) بود. زندگی او مربوط به هفت قرن قبل از میلاد میشود. سردار بخت النصر (Nabuchodonosor پادشاه نینوا) بنام هولوفرن Holopherne شهر بتولی را محاصره کرد. ژودیت بمنظور نجات قوم بنی اسرائیل خود را تسلیم اردوگاه دشمن نمود و بازیبائی سحر-آمیز خود سردار آسوری را مجذوب خود کرد. و در هنگام شب هولوفرن را مست و مدهوش نمود و سراز تن او جدا کرد و سر سردار را در داخل کیسه‌ای گذاشت و آنرا به نزد همشهریان خود بازگردانید روحیه اهالی بتولی از مشاهده سر سردار مزبور و شجاعت ژودیت تقویت گردید و با حمله بدشمن خط محاصره را شکسته و ارتش دشمن را که سردار خود را از دست داده بود، نابود نمودند.

این افسانه زیبا که الهام بخش هنرمندان بسیاری شده است، چندان با حقیقت وفق نمیدهد. افسانه مزبور در حقیقت عبارت از يك نوشته ادبی است که بیشتر جنبه ادبی مورد توجه نویسندگان بوده است نه جنبه تاریخی آن. کتاب ژودیت (Le Livre de Judith) رمانی است که جنبه میهن پرستی داشته و مربوط به قوم بنی اسرائیل است و نویسنده کتاب مصالح مختلف افسانه مزبور را از عصرهای مختلفی بهاریت گرفته است. در این کتاب در حقیقت خواسته خشونت جنگی را که بین خدا و نیروهای بدی وجود دارد بیان نماید. کتاب دانیل (Le Livre de Daniel) نیز زائیده همین نوع احساسات است (دانیل یا دانیال یکی از چهار پیغمبر معروف هفت قرن قبل از میلاد است که او را باسارت به بابل آورده بودند. روزی بر حسب خواسته کاهنین پادشاه او را به گودال شیران انداخت ولی صبح او را صحیح و سالم یافتند). ترجمه این کتاب در توراتی که در سال ۲۸۳ بزربان یونانی یافت گردیده، دیده میشود. (قسمت اول تورات بوسیله هفتاد و دو دانشمند عبرانی بزربان یونانی برگردانیده شده و این کتاب معروف به تورات هفتاد (La Bible des Septante) ویا ترجمه هفتاد می باشد.

## ۷- در آسیای صغیر

## تله‌زیلا (Télésilla) .

شاعره و قهرمان اعصار نیمه افسانه‌ای که معاصرویا نزدیک جنگهای بین یونان و ایران میباشد. تله‌زیلا در کنار موطن خود آرگوس ( Argos ) یکی از شهرهای پلوپونز Péloponése واقع در نزدیک خلیج Nauplie ) همان نقشی را که تیرته Tyrteé شاعر آتنی هفت قرن قبل از میلاد که توسط اشعار و آوازه‌های خود شجاعت اسپارتی‌ها را در جنگ Messénieu تحریک نمود) در اسپارت یا لاسه دمون ( Lacédémone ) ایفاء نمود ، بازی کرد . این شاعره با آوازه‌های غنائی خود شجاعت سربازان آرگوس را علیه پادشاه اسپارت بنام کله‌اومن ( Cléoméne ۵۱۰ سال قبل از میلاد) که شهر مزبور را محاصره نموده بودند ، تهییج کرد . و باین کار هم قناعت ننموده و در راس زن‌های شهر آرگوس قرار گرفت و سلاح در دست محاصره کنندگان را بعقب نشینی وادار کرد و باین ترتیب میهن خود را از دست اسپارتی‌ها نجات داد. نباید فراموش نمود که سیصد سال بعد وقتی که پیروس (Pyrrhus) کشور Epire را در قسمتی از یونان تشکیل داد و علیه رومن‌ها جنگید ، برای تصرف آرگوس رفت ولی در آنجا کشته شد) باین شهر رسید بر اثر یک قطعه آجر که توسط زن پیری از پشت بام بطرف او پرتاب گردید، مقتول گردید.

## ۸- در رم

## الف- اوره‌لیا ویکتورینا (Aurélia Victorina)

در رم اوره‌لیا را مادر اسلحه میخوانند. اوره‌لیا لژیون‌های رومی را فرماندهی میکرد و امپراطورها را برای حکومت به‌رم انتخاب مینمود .

## ب- کله‌لی (Clélie) .

در سال ۵۰۷ قبل از میلاد کله‌لی که دختری از اهالی روم بود ، به پادشاه اترسک‌ها (Etrusques) که پورسنا (Porsenna) نامیده میشد ، گروگان داده شده بود . پورسنا شهر رم را از قلعه ژانیکول ( Janicule ) بمنظور برقراری مجدد سلطنت تارکن‌ها ( Tarquins ) تهدید میکرد. بایستی

توجه داشت که هفتمین و یا آخرین پادشاه روم بنام تارکن بزرگ که با استبداد و خشونت بی اندازه سلطنت کرده بود، بوسیله برتوس Brutus از حکومت برکنار گردیده بود. کله‌لی برای اینکه رم را متوجه این خطر سازد از نزد پورسنا سواره بطرف روم فرار کرد و از رودخانه تیر Tibre گذشت و وارد روم گردید. کنسول روم بنام والریوس (Valerius) که از شجاعت او متحیر شده بود، او را دو مرتبه بعالت اینکه گروگان بود، به نزد پورسنا بازگردانید. با اینکه کله‌لی یک سرباز نبود ولی عمل متهورانه اش سبب شد که بین طرفین صلح برقرار شود و رومن‌ها برای این عمل قهرمانی او یک احترام استثنائی قائل شدند و مجسمه او را در حالیکه سواراسبی بود در قله راه مقدس (La Voie Sacrée) قرار داده و ستایش کردند.

#### پ. سه وینا اولپیا (Seveina Ulpia)

سه وینا اولپیا زن امپراطور رم اوره‌لی‌ین (Aurelien) در شرح حال زنوبی ملکه پالمیرز کر گردید) در تمام لشکر کشی‌هایی که شوهرش به نقاط مختلف کرد او را همراهی نمود و در مواقع جنگ در کنار شوهرش جنگید. در یکی از جنگهای بین اوره‌لین و پالمیری‌ها، با ملکه زنوبی روبرو گردید.

#### ۵- در بریتانیای کبیر.

#### بو آدیسه (Boadicee یا Boudiecca یا Bodicca)

بریتانیای کبیر نیز هنگامی که بنام برتانی نامیده میشد، زنان مشهور بخود دیده است. یکی از آنها زنی بنام بو آدیسه می‌باشد.

بو آدیسه زن پادشاه ایسن‌ها (Icénes) بنام پرزیوتاگ (Prasutogue) ۵۱ ساله) در عصر استیلای رومیها بر برتانی بود.

در هنگام مرگ اختیارات حقوقی خود را بشرطی به نرون (Neron ۶۸ تا ۹۵ میلادی) واگذار نمود که زنش بو آدیسه بعنوان ملکه جانشین او گردد. پرزیوتاگ امیدوار بود که باین ترتیب مانع اشغال کشورش بوسیله ارتشهای رومن‌ها شود. ولی نرون نه تنها بشرط مزبور اعتنا ننمود و نه فقط ملکه را

تحت حمایت خود نگرفت، بلکه او را در میان سربازان خود رها نمود که مورد اهانت قرار گیرد. هنگامیکه بوآدیسه را با شلاق میزدند، بچشم خود دید که دو دختر او را روم‌ها مورد تجاوز قرار داده‌اند.

بارسیدن این خبرهای نفرت‌انگیز افراد ملت‌ی که مورد بی‌احترامی قرار گرفته بود، بی‌اختصاصند و یک ارتش ۱۲۰ هزار نفری تحت فرماندهی بوآدیسه کلنی روم‌ها را بنام کومالودونوم (Comaludunum) گرفته، لژیون نهم رومی را شکست داده و لوندی‌نیوم (Londinium) و ورولامیوم (Verulamium) را اشغال نمودند و بنا بر گفته تاسیت (Tacite) مورخ لاتین ۵۵ تا ۱۲۰ بعد از میلاد) هفتاد هزار روم‌نویان متفقین آنها را خفه کردند.

ولی کنسول رم بنام سوان تونیوس (Suentonius Paullinus) با عده تازه‌نفسی به برتانی‌مراجعت کرد و بوآدیسه شکست خورد و او را دریکی از جنگ‌ها کشته یافتند و بنا بر روایت دیگری او خود را مسموم نمود. دختران او نیز در همان موقع، در حالیکه می‌گفتند تلخی این زهر کمتر از تلخی ظلم و شقاوت می‌باشد خود را مسموم نمودند.

## ۱۰- در آلمان

### وله‌دا (Velléda)

در آلمان وله‌دا که از اقوام بروک‌ترها (Bructères) یا وستفالی (Westphalie) است، به پیغمبر زن مشهور می‌باشد.

در زمان امپراطور روم و سپازین (Vespasien) از ۶۹ تا ۷۹ میلادی) اهالی رن (Rhin) حقیقتاً او را مانند پیغمبری می‌پرستیدند.

در سال ۷۰ هنگام طغیان هلندی‌ها این زن در کنار سیوی‌لیس (Civlis) رئیس باتاوها (Bataves) قسمتی از آلمانی‌ها که از زمان سزار در هلند کنونی ساکن بودند) و در شکست لژیونهای مومیوس لوپروس (Mummius Lupercus) در کشور کلوها (Cleves) واقع در پروس) شرکت نمود.



هنگامیکه سکه‌ی (Clélie) از رودخانه تیبر (Tibre) می‌گذرد



مجسمه کله ئوپا ترا

شبيه مجسمه ايکه سزار در معبد Venus Génitrix قرار داد. (موزه واتیکان)

ابتدا درهمه جامه و فقیهت بدست آمد، ولی بعد که گلوها را متفقین خود را رها کردند دوره عدم موفقیت او شروع شد. با آنکه سی وی ایس بارومن ها قرارداد صلح بست، ولی وله‌دا (Vellèda) يك تنه جنگ را ادامه داد. در این موقع اشخاصیکه تابع او بودند چون بعلت جنگ تلفات زیادی داده و برای ادامه دفاع در خود توانائی لازم را حس نمی‌کردند، او را رها نموده و تسلیم دشمن کردند. وله‌دا سبب شهرت و پیروزی دومین سین (Domitien) امپراطور رم و پسر و سپازین) شد و در هنگام اسارت در رم در گذشت. وله‌دا قهرمان کتاب مارتیر Martys شاتوبری یان Chateaubriand نویسنده فرانسوی می‌باشد.

## ۱۱ - در مصر

### ملکه کله‌ئوپاتر Cléopatre

کله‌ئوپاتر ملکه مشهور مصر یکی از زنان معروف تاریخ می‌باشد. کله‌ئوپاتر هفتم دختر پتولمه اولت دوازدهم (Ptolémée XII Aulètes) بود. پدرش شرط وراثت را برای او و برادرش بنام پتولمه سیزدهم کله‌ئوپاتیر (Ptolémée XIII Cléopatre) برای قرارداد که آن دو یعنی برادر و خواهر با هم ازدواج نمایند.

کله‌ئوپاتر زنی تربیت شده و تحصیل کرده و دانشمند بود و زبان های متعددی را می‌دانست و بدون شك یکی از شخصیت های بزرگ سلسله لازید است (سلسله لازید Lagide رایکی از سرداران اسکندر بنام Ptolémée پسر لاگوس Lagos بوجود آورد این سلسله از ۳۰۶ تا ۳۰ قبل از میلاد دوام نمود). کله‌ئوپاتر تمام دانش و نیروی جاذبه خود را صرف بر کنار نمودن برادرش از سلطنت نمود.

ابتدا با تمام طرفداران برادرش جنگید. خواجه‌باشی دربار بنام پوتن (Pothin) و مربی سلطان تئودورتوس (Théodortos) و فرمانده ارتش آشیلوس (Achillos)، کله‌ئوپاتر را متهم به توطئه علیه برادرش کردند و مجبور شد اسکندریه را ترك نماید.



ژولیوس سزار پس از اینکه در فارسال (Pharsale) فاتح شد، بطرف اسکندریه رفت و در سال ۴۸ قبل از میلاد وارد شهر مزبور شد و در قصر شاهسی سکونت گزید. در همین موقع کله‌ئوپاتر ارتشی تهیه نمود و با حیل خاصه پیش سزار رفت. باین ترتیب که او را در داخل پتوئی پیچیده و بدون اینکه بدانند در داخل آن چیست به نزد سزار بردند و همین امر سبب شد که بیشتر مورد توجه سزار قرار گیرد. سزار میان پتوله‌مه و او حکم شد و هر دو نفر را در امر اداره سلطنت شریک نمود. ولی پتوله‌مه سیزدهم در اسکندریه شورش کرد و سزار او را بوسیله میتريدات دویر گام (Mithridate do Pergame) شکست داد. پتوله‌مه در جنگ اسکندریه کشته شد و سزار کله‌ئوپاتر را ملکه مصر اعلام نمود و او بدون رقیب مالك تخت سلطنت گردید.

سزار از کله‌ئوپاتر دارای پسری شد که آنرا سزاریون (Cesarion) نام نهاد. در سال ۴۷ قبل از میلاد سزار مجدداً با اسکندریه مراجعت نمود و آب نیل را از طریق اتیوپی تا سرزمینی که کله‌ئوپاتر بر آن حکومت میکرد رسانید. سزار مجدداً برم مراجعت نمود و پس از فتح برم، کله‌ئوپاتر و پسرش سزاریون را در سال ۴۶ قبل از میلاد برم دعوت کرد و استقبال با شکوهی از او بعمل آورد. سزار در معبد ونوس (Venus Gènitrix) مجسمه‌طلائى کله‌ئوپاتر را نصب کرد. کله‌ئوپاتر پس از کشته شدن سزار، (سال ۴۴ قبل از میلاد) بکشور خود مراجعت کرد و این بار با آنتوان (Antony یا Antoine یا Marcus Antonius) که بقدرت رسیده و مأمور فتح شرق گردیده بود، متحد گردید. کله‌ئوپاتر برای ملاقات آنتوان بسوریه رفت.

آنتوان او را در افز (Ephése) در طی مراسم با شکوهی که فقط برای خدایان برپا میکردند پذیرفت. در آن هنگام کله‌ئوپاتر طوری تحت تأثیر این مراسم قرار گرفته بود که در نظرش چنین میآمد که دیونیزوس یا باکوس (Dionysos) خدای شراب و جاذبه عارفانه (بجسم او حلول کرده و در آن مراسم پرايهت آفرودیت (Aphrodite) اله عشق و زیبائی که در زیبائی‌های خیره‌کننده خود محصور شده و کویپدون ها (Cupidons) خداوند عشق

رومن ها که معادل Eros خدای عشق یونانی است) اوراد در میان گرفته بودند، مجسم میدید.

آنتوان مرد نیرومند جهان نیروی خود را با و تقدیم نمود و در خدمت او گماشت و با او یک زندگی بی نظیر و مجلل را که از تمدن یونانی الهام گرفته، ولی دارای شکوه و جلال شرقی بود و در آن فانتزی ها تا سرحد ظرافت و تجمل و بی اندازه رسیده بود، شروع کرد.

در بهار سال ۴۰ برائت وضعی که در امور داخلی ایتالیا به وجود آمده بود، برم مراجعت نمود. ولی چهار سال بعد برای لشکر کشی بایران حرکت کرد، قبلاً با اسکندریه رفت تارقیقه و سه بچه خود را بنام الکساندر، و کله ئوپاتر سه لانه (Chéopatre Séléne) و پتوله مه که عنوان پادشاهی را برای آنها شناخته بود (۳۶ - ۳۷ قبل از میلاد) به بیند. آنتوان کشور فینقی (Phénicie)، کوله سیری (Coelésie)، قبرس (Chypre) و همچنین یک قسمت از سیلیسی (Cilicie) و ژوده (Judée یا Jueda) و عربستان را برای توسعه سرزمین مصر ضمیمه قلمرو کله ئوپاتر نمود. آنتوان هرگز سلسله ای بنام آژیدها را نشناخت. آنتوان بعد از لشکر کشی به ارمنستان و شکست و ناکامی با اسکندریه برگشت و در آنجا بتوصیه کله ئوپاتر شکست خود را بعنوان پیروزی که بیشتر جنبه سیاسی داشت، جشن گرفت و برای ملکه مصر مرتبه خدائی قائل گردید و کله ئوپاتر مجدداً بصورت یک ایزیس (Isis الهه مصری و زوجه Osiris خدای مصر باستان) جدید درآمد (سال ۳۴ قبل از میلاد).

در این اثنا اکتاو (Octave) که نیرومند شده بود، تصمیم گرفت کار را با رقیب خود آنتوان یکسره کند. بهمین جهت به ملکه مصر که بحریه قابل توجهی گرد آورده بود، اعلان جنگ داد. کله ئوپاتر با ۶۰ کشتی جنگی مجهز بکمک آنتوان آمد، ولی در محلی بنام آکتیوم (Actium) در سال ۳۱ قبل از میلاد شکست فاحشی خوردند هر دو (اول کله ئوپاتر و بعد آنتوان) بمصر فرار کردند. و در آنجا برای اینکه بدست دشمن اسیر نشوند، خود کشی نمودند. کله ئوپاتر باین ترتیب ۲۱ سال حکومت نمود. درباره مرگ کله ئوپاتر افسانه ای

وجود دارد که بیشتر باحقیقت وفق میدهد و آن اینست که ملکه مصر لباسهای سلطنتی خود را در بر نمود و به وسیله نیش مار خود را کشت و او را با عاشق خود آنتوان یکجا دفن نمودند. بچه هائیکه از آنتوان داشت در رم تربیت شدند، ولی پسریکه از سزار داشت (سزاریون) در ۳۰ قبل از میلاد بدست اکتاو کشته شد.

## ۱۲ - در ایران

### الف - آرتمیز

آرتمیز ملکه اول هالیکارناس (Halicarnasse) واقع در آسیای صغیر یا ترکیه کنونی و جزء متصرفات و ساتراپ نشین ایران بوده است. غالباً اشخاص اشتباهاً آنرا آرتمیس تلفظ مینمایند بطوریکه قبلاً اشاره شد، آرتمیس نام رب النوع شکار یونان قدیم است و ارتباطی با آرتمیز ندارد. تلفظ صحیح آنرا در دائرة المعارف ها و مدارك مختلف آرتمیز نوشته اند. املای آن بفرانسه (Artemise) است که حرف S بعلت بودن در بین دو حرف صدادار، Z تلفظ میشود و املای آن به انگلیسی Artemisia که در دائرة المعارف آمریکانا برای نشان دادن تلفظ صحیح آن بشکل (Ar - te - mizia) نوشته شده است.

در تاریخ هردوت هم در جائیکه صحبت از الهه شکار است املای آن بشکل Artemis و در جائیکه صحبت از ملکه اول هالی کارناس است بصورت Artemise آمده است. در تاریخ ایران باستان مشیرالدوله هم در قسمت مربوط بلشکر کشی خشیارشا «آرتمیز» درج گردیده است.

آرتمیزیکی ازده ها فرماندهان دریائی ایران است که در جنگ های دریائی ایران علیه یونان، هنگام لشکر کشی تاریخی خشیارشا شرکت نموده اند. مشیرالدوله در تاریخ ایران باستان از قول هردوت فرماندهان دریائی ایران را اینطور نام می برد.

فرماندهان دریائی آنها بودند: آریابیگنس Ariabignés پسر



### آرتمیز برای شرکت در لشکر کشی خشایارشا می‌رود.

تصویر مستخرج از کتاب وقایع و اعمال قهرمانی منظوم (Faits et Gestes) تألیف تروگ پمپه (Trogue Pompée) مورخ لاتین معاصر امپراطور روم اگوست (Auguste Cesar Octavius) ۶۳ قبل از میلاد تا ۱۴ بعد از میلاد. بطوریکه در شرح حال کله ثوپا تر گذشت در محلی بنام آکتیوم Actium بر آنتوان و کله ثوپا تر فائق گردید (می باشد، که در سال ۱۵۳۸ در پاریس چاپ و منتشر شده است. این مورخ مؤلف تاریخ جهان نیز می باشد.

داریوش از دختر گبر یاس فرمانده سفاین ینیانی و کاری بود. آخمنس (هخامنش) برادر تنی خشیارشا فرمانده دریائی مصر، پرکساس پسر اسپاتن و مگاباز پسر مگابات باقی قسمتهای دریائی را اداره میکردند. عده کشتی‌هائی که سی و پنج پارو زن داشت و کشتیهای دراز برای حمل اسب‌ها و کشتیهای سرکور طویل قبرسی تقریباً بسه هزار فروند میرسید. پس از فرماندهان نامبرده معروفترین اشخاص دریائی از این قرار بودند تترامنس Tetramnes صیدائی، ماپن Mapen صوری پسر سی‌رموس Siromus، مریال-آرادیانی (یعنی اروادی) پسر آگیال، سوانوسیس (Suennesis)، کیلی کی پسر ارم دنت Oromédonte، سی‌برنیک (Sybernique) پسر سی‌کاس (Sicas) لی کی، گورگوس (Gorgus) پسر خرزیس Chersis، تی‌موناکس Timonaxe پسر تیماگوراکس (Timagoraxe) که هر دو از قبرس بودند، همیس‌تیه پسر تیم‌نس (Timnés)، پیگرس (Pigrès) پسر سلدوم Seldome و دامایتیم (Damasithyme) پسر کان دول Candoule. ذکر اسامی سایر رؤسا را لازم نمیدانم ولی مقتضی است اسم آرتیمیژ Artémise را که باعث حیرت من شده ذکر کنم. او با وجود اینکه زن بود برای رفتن بجنگ یونان حاضر شد. این ملکه بعد از فوت شوهرش چون پسرش صغیر بود زمام امور دولت خود را بدست گرفت و بواسطه مردانگی و شجاعت عازم یونان گردید و حال آنکه کسی او را بدین اقدام مجبور نکرده بود. این زن دختر لیگ دامیس Ligdamis و نامش آرتیمیژ بود.

قبل از اینکه بشرح خدمات آرتیمیژ بپردازیم، لازمست چند کلمه راجع به هرودت صحبت شود تا اساس دشمنی‌هائیکه در هنگام نگارش تاریخ علیه ایران بکار برده است، آشکار گردد.

هرودت از اهالی هالی کارناس و همشهری آرتیمیژ محسوب میشد. هرودت با اینکه از خاندان لیگدامیس بود ولی با آن خانواده (گفتم که آرتیمیژ دختر لیگدامیس بود) دشمنی داشت و بهمین علت نیز نتوانست در هالی کارناس بماند و به یونان فرار نمود. در همین هنگام

که اهالی آتن مشغول ساختمان شهر توریوم (Thurium) بودند، در آن شهر مقیم شد و در همان شهر درگذشت. اتی بن دوپیزانس<sup>۱</sup> (Etienne de bysance) هم میگوید هرودت بقصد فرار از حملات غیرقابل تحمل همشهری های خود به توریوم پناهنده شد و این شهر را وطن دوم خود نامید. با توجه باینکه هرودت در حقیقت یک نفر فراری مخالف حکومت لیکدامیس ها بوده است، در هر جا که توانسته است بطور مستقیم و غیر مستقیم، گاهی در لباس دوستی و زمانی با دشمنی و نیش قلم، حقایق را به نفع موطن ثانی خود یونان و بضرر حکومت میهن اصلی خویش یعنی ایران تحریف نموده است. علاوه بر شجاعت، آرتمیز دارای بصیرت کامل در امور جنگی بخصوص در جنگ های دریائی (بطوریکه خواهد آمد) بود و بعقیده تمیستوکل زهامدار آتنی (در هنگام لشکر کشی خشایارشا)، آرتمیز یکی از دریاسالاران برجسته جهان بوده، که خصم دیرین یونان بشمار می آمد. آنقدر که تمیستوکل از او وحشت داشت، از سایر دریاسالاران ایران نمیترسید و یونانیها برای سراو ده هزار درهم جایزه تعیین کرده بودند.

کشتی هایی که آرتمیز در لشکر کشی خشایارشا در زیر امر خود داشت عبارت از پنج کشتی از بهترین کشتیهای جنگی آنوقت محسوب میشد که با خود همراه آورده بود. آرتمیز همیشه مورد احترام خشایارشا بود و در شورا های جنگی غالباً مورد مشورت پادشاه ایران قرار میگرفت. بطور مثال هنگامیکه نیروی ایران در تنگه ترموپیل در مقابل قوای لئونیداس پادشاه اسپارت متوقف گردیده بود، به خشایارشا پیشنهاد کرد که یا بوسیله نیروی دریائی در عقب لئونیداس (پادشاه اسپارت) سرباز پیاده کن و یا موضوع ترموپیل را دور زده و بطرف آتن برو و فقط یکی از سرداران خود را مأمور

۱ - جغرافی دان یونانی اواخر قرن پنجم میلادی يك لغت نامه جغرافیائی بنام Ethnique تألیف نموده است که قسمتهائی از آن در حال حاضر وجود دارد. کتاب مزبور بوسیله شخص دیگری بنام هرمولوس (Hemolous) بنام حکومت ژوستین تلخیص گردیده است.

کن از جبهه با لئونیداس بجنگد. بطوریکه میدانیم ایرانیان موضع مزبور را براهنمائی افی یالس از راه بی اندازه مشکل و سخت که عبور از آن برای یونانیها غیر قابل تصور بود دوزدند و از پشت ارتش لئونیداس سردر آوردند. لازم بتذکر است که مورخین یونانی برای اینکه میهن پرستی و دلیری سربازان اسپارت را بزرگ جلوه دهند، سربازان تحت امر لئونیداس را ۳۰۰ نفر ذکر کرده اند، در صورتی هر روز سربازهای داوطلب از نقاط مختلف یونان برای کمک میرسید و عده لئونیداس بالغ بر چند هزار نفر بوده است.

نا گفته نگذاریم که نیروی ایران پس از گذشتن از ترموپیل بیاس دلیری سپاهیان اسپارت، از اشغال نظامی جدی اسپارت برای آنکه آسیبی بآنجا وارد نشود، صرف نظر نمود. زیرا ایرانیان دلیری و مردانگی را دوست میدارند و این صفت را در هر ملتی، و لودشمن هم باشد (برخلاف هرودت مورخ یونانی که تاریخ ایران را تا توانسته با دروغ آمیخته است)، تجلیل میکنند.

نیروی زمینی ایران بطرف آتن رفت و آنرا اشغال نمود. گفته میشود که خشایارشا بعد شهر مزبور را آتش زده است ولی شهر آتن برخلاف سایر شهرها اصولاً با چوب ساخته شده بود و طبیعتاً در ضمن حمله قوای ایران و دفاع اهالی آتن آتش گرفت و یونانیها برای اینکه آتش زدن سارد (مرکز لیدی) را بوسیله خودشان موجه جلو دهنده حریق آتن را بحساب سارد گذاشتند. با اینکه ظاهراً این لشکر کشی را خشایارشا بعلت پیمان شکنی یونانیان (پیمانی که با ایران درباره ایالت لیدی داشتند و پیمان خود را شکسته بودند)، انجام داد و با اینکه پیمان شکنی در نظر ایرانیان يك گناه نابخشودنی شمرده میشد، مع هذا منظور خشایارشا از این لشکر کشی آتش زدن یا خراب کردن یونان نبوده است، بلکه هدف شاهنشاه ایران از این لشکر کشی ضمن گوشمالی دادن بآتن که در آن موقع در رأس حکومتهای کوچک یونانی قرار داشت، عبارت از اجرای يك حرکت استراتژیکی بمنظور نشان دادن قدرت در سرتاسر امپراطوری منحصر بفرد جهان آن روز و استحکام رشته های وحدت امپراطوری از نظر نظامی و سیاسی بوده است. زیرا از اشغال یونان هیچگونه بهره سیاسی

و یا اقتصادی که مستلزم چنین لشکر کشی ای باشد، عائد ایران نمیگردید و بطوریکه تاریخ نشان میدهد، بعدا هم آتن و هم اسپارت بدون اینکه سپاهی به یونان فرستاده شود، عملا تحت الحمايه ایران شدند و سکه های طلای ایران بسهولت این ملت فقیر را مطیع و منقاد سیاست مرکزی امپراطوری ایران ساخت.

ایران پس از اشغال آتن، نیروی دریائی خود را که در آرتمیزوم نیروی دریائی یونان را شکست داده و بطرف سالامین فراری ساخته بود، برای تعقیب یونانیان حرکت داد و بسالامین رسید.

قبل از اینکه جنگ دریائی آغاز گردد، بنا بگفته هرودت، خشایارشا يك شورای جنگی تشکیل داد که رأی فرماندهان را در باره اقدام و یا عدم اقدام بـجنگ دریائی خواستار شود. بگفته هرودت در این شورا پادشاهان ورؤسا و مردمان مختلف و فرماندهان کشتی ها بحضور شاه رفته و هر يك برابر مقامی که در نزد شاه داشتند نشستند. جای اول را پادشاه صید و جای دوم را پادشاه صور و پس از آن سایر مدعوین بجاهای خود قرار گرفتند. سپس خشایارشا مردونیوس را فرستاد تا عقیده هر يك را بداند. همه گفتند که باید جنگ کرد. در این میان فقط آرتمیز چنین گفت:

«شاه، جنگ دریائی مکن و کشتی های خود را نگاهدار چه این مردم در دریا بهمان اندازه قوی تر از تو اند که مرد قوی تر از زن است (در اینجا هرودت چنین سخنی را از خود بزبان آرتمیز میگذارد، زیرا نیروی دریائی ایران در همه جا برتری خود را نشان داده بود). مگر برای تو لازم است جنگ دریائی کنی؟ تو آتن را در تصرف داری و مقصود از قشون کشی این بود. تو قسمت های دیگر یونان را هم داری و آتنائی که مقاومت کردند، بجزای خود رسیدند. من پیش بینی میکنم که کار دشمن بکجا خواهد رسید. اگر تو بجنگ دریائی عجله نکنی و کشتی های خود را در این ساحل نگاهداری و با ارتش زمینی بطرف پلوپونس بروی، تمام خواست های تو انجام خواهد یافت. زیرا یونانیها نخواهند توانست مدتی پافشارند و متفرق شده و شهرهای خود خواهند



رفت. چه در این جزیره (سالامین) آذوقه ندارند و دیگر اینکه چون بشنوند که تو بطرف پلوپونس حرکت کرده‌ای هر گز باین فکر نخواهند افتاد که برای آتن جنگ دریائی کنند. هر گاه تو شتابان جنگ دریائی کنی این خطر هست که کشتیهای تو آسیب یابند و بدبختی دامنگیر ارتش زمینی تو شود. شاهها، بالاخره این نکته را در نظر آر که آقای خوب بندگان بد دارد و بالعکس آقایان بد بندگان خوب دارند. تو که بهترین مردی، مستخدمینی داری که بندگان بدتوانند. از مصری‌ها و کیلی‌کی‌ها و قبرسی‌ها و پامفی‌لیان برای تو فایده نیست. (قسمت‌های اخیر رانیز هرودت از طرف خود به آرتمیز نسبت داده است).

پس از این گفته عده ای که دوست آرتمیز بودند اندوهگین شدند و چه ترسیدند که خشایارشا نسبت باو غضبناک شود و آنهائیکه دشمن او بودند خوشحال گردیدند چه تصور نمودند که با این گفته او فنا خواهد گردید. ولی برعکس تصور همه، شاه رای او را پسندید و بیش از همیشه اورا ستود، ولی چون غیر از او همه رای بجنگ داده بودند، تصمیم بجنگ گرفت.

در این جنگ به طرفین آسیب زیادی وارد آمد. چون شاه صحنه جنگ را زیر نظر داشت همه اورا میدیدند دلیرانه میجنگیدند. در اینجا باز هرودت سخن از آرتمیز بمیان می‌آورد و میگوید:

راجع به جنگ یونانیها و پارسی‌ها دیگر نمیتوانم چیزی بگویم چه نمیدانم چگونه جنگ میکردند ولی آرتمیز کاری کرد که بیشتر مورد احترام شاه گردید. وقتی که جنگ بضرر شاه داشت تمام میشد، چند کشتی آتیکی کشتی آرتمیز را تعقیب کردند. او چون خود را در محاصره کشتیهای یونانی دید، فوراً بکشتی کالینتین (Calyntiens) که جزو نیروی دریائی پارس بود، حمله کرد و آنها غرق نمود (در اینجا هم هرودت نتوانسته از عداوت شخصی و دادن نسبت دروغ خودداری کند). یونانیها که پنداشتند او از متحدین یونانی یا از پارسی‌های فراریست که یونانیها را کمک میکند، از تعقیب کشتی او دست باز داشتند.

آتنی‌ها بشدت در جستجوی آرتمیز بودند زیرا علاوه بر آنکه فرمانده نیروی دریائی آتن دستور داده بود که هر کسی او را زنده دستگیر کند ده هزار درهم جایزه دریافت خواهد کرد، خشمگین بودند که چگونه زنی علیه آنها آنچنان جنگ میکند (بطوریکه ملاحظه می‌گردد این گفته اخیر هرودت موضوع غرق کشتی کالین تین را خود بخود نقض میکند زیرا در حقیقت خشم آنها غرق کشتی‌های خودشان بوسیله آرتمیز بوده است).

گویند وقتی شاه کشتی آرتمیز را در میان هنگامه جنگ دید، یکی از نزدیکانش باو گفت شاه‌ها این آرتمیز است که چنین حمله بکشتی دشمن میکند و آنرا بقهر دریا می‌فرستد. شاه باحیرت پرسید واقعا این کار از اوست. اطرافیان‌ش تصدیق کردند. شاه گفت: «مردان مانند زنان و زنان مانند مردان جنگیدند». در اینجا هم هرودت گفته خشایارشا را تحریف نموده است. بطوریکه خود او در گفته‌های خود بطوریکه در بالا هم اشاره شد اقرار مینماید که همه دلیرانه می‌جنگیدند. مگر اینکه خواسته باشد بگوید در این جنگ شجاعت مردان هم مانند آرتمیز بوده است، ولی در هر حال مطلب را دوپهلوی نوشته است.

در مورد زندگی آرتمیز نقل شده است که غیر از شرکت در لشکر کشی یونان، در جنگ‌های دیگری نیز در تحت حمایت شاه ایران شرکت نموده و فتوحات مختلف دیگری نمود که به شهرت او بیش از پیش اضافه گردیده است، مع هذا برای اینکه نویسندگان یونانی این سردار و سرباز نامی تاریخ را لکه‌دار کنند، برای او افسانه‌ای ساخته و آن افسانه اینست که آرتمیز بطور دیوانه‌واری شیفته مرد جوانی شد، ولی جوان مزبور نه تنها بعشق او توجه ننمود بلکه او را مورد تحقیر قرار داد. آرتمیز چشمان او را از حدقه درآورد (افسانه‌ای که دو قرن بعد بوسیله سافو (Sappho) حقیقت یافت). بعد خدایان عشق او را تشدید نمودند و بالاخره بنا بر نصیحت غیب گوئی از بالای صخره لوکاد (Loucade) که در میان دریا بود خود را بیابین پرتاب نمود و هلاک شد.

بطوریکه متذکر شدیم این افسانه هم نمیتواند حقیقت داشته باشد بلکه

سرچشمه آنرا در دشمنی آشتی ناپذیر هرودت نسبت خانواده لیکدامیس و آرتهمیز و ایرانیان باید جستجو کرد.

حقیقت هر قدر که با افسانه و دشمنی آمیخته شود معینا خواهی نخواهی خود را از وراء پرده های سیاه دروغ و تهمت آشکار مینماید. امروز مشاهده میکنیم که پس از قریب دو هزار و پانصد سال برای جاویدان کردن این حقیقت تاریخی بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر یکی از بزرگترین ناوشکن ایران بنام این زن و قهرمان نامدار تاریخ نامگذاری میشود.

### ب - زنان نامدار شاهنامه

اگر شخصیت زن را در شاهنامه فردوسی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم می بینیم زن نه تنها در هر گونه عملیات قهرمانی و لشکر کشی ها و موفقیت ها و عدم موفقیت های پادشاهان و پهلوانان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم نقشی مؤثر داشته است که خود میتواند لااقل موضوع یک کتاب جدا گانه گردد، بلکه زنان سرباز نامداری بچشم میخورند که خود رأسا در جنگ ها شرکت نموده وعده هائیرا رهبری کرده و یا با فداکاری و درایت و هوش بی نظیر خود مسیر وقایع تاریخی را غالباً تغییر داده اند که میتواند اثر بدیعی را بنام تجزیه و تحلیل حماسه زنان شاهنامه بوجود آورد.

در این بررسی کوتاه سعی شده است بدون طولانی کردن کلام از میان تعداد زیادی زنان قهرمان شاهنامه بطور نمونه چند تن را معرفی نمائیم.

#### (۱) سیمین دخت

مهراب پادشاه کابلستان از خانواده ضحاک است. شاه از سام خواسته است که به کابلستان لشکر کشی کرده و آنجا را بخاک و خون بکشد.

زال عاشق رودابه دختر مهراب است. سیمین دخت زن مهراب و مادر رودابه است و زنی با کفایت و درایت می باشد. وقتی میفهمد سام به کابلستان لشکر

خواهد کشید شخصاً برای دیدن او حرکت کرده و بنزد سام می‌رود و با او بصحبت می‌پردازد.

سین دخت می‌خواهد سام را از این لشکر کشی منصرف نماید.

دل بی گناهان کابل مسوز      که آن تیرگی اندر آید بروز  
از آن ترس کوهوش و زور آفرید      درخشنده ناهید و هور آفرید

سام از هوش خرد سین دخت متعجب می‌شود .

زجائی کج‌امایه چندین بود      فرستادن زن چه آئین بود  
چو دید آنچنان پهلوان پر خرد      ستائید او را چنان چون سزد

مجدداً سین دخت بابیان نفز و هوشمندانه خود می‌خواهد سام را بر سر آشتی آورد .

چنین گفت سین دخت با پهلوان      که بارای تو پیر گردد جوان  
بزرگان ز تو دانش آموخته      بتو تیره گیتی بر افروخته  
بداد تو شد بسته دست بدی      بگرفت گشاده ره ایزدی

باین ترتیب سام نرم می‌شود و با و قول مساعدت می‌دهد و سین دخت می‌گوید اگر کسی اشتباه و خطائی کرده است چرا مردم کابل بایستی نابود شوند :

اگر ما گنه کار بود گهریم      بدین پادشاهی نه اندر خوریم  
گنه کارا گر بود سهراب بود      ز خون دلش مژه بر آب بود  
سر بیگناهان کابل چه کرد      کجا اندر آورد آید بگرد  
همه شهر زنده برای تواند      پرستنده خاک پای تواند

سام از شاه اجازه می‌خواهد از گناه مردم کابل صرف‌نظر شود . بر اثر هوش و کفایت و سخن‌دانی سین دخت نتایج زیر حاصل می‌شود :

- شاه ایران وساطت سام را می‌پذیرد .

- سام اجازه می‌دهد که زال با دختر سین دخت، رودابه ازدواج کند.

- از قتل و خونریزی جلوگیری می‌شود و کابل از خطر انهدام نجات

می‌یابد .

## (۲) گرد آفرید

سهراب بتحریرك افراسیاب بایران حمله کرده و فرمانده ارتش ایران را از میان میبرد. گرد آفرید خواهر کژدهم زن شجاع و دلیریست که در جنگ آوری مشهور و بی پرواست و بقول فردوسی هرگز در جهان مردی نظیر او دیده نشده است. گرد آفرید هنگامیکه میفهمد هژیر فرمانده سپاه ایران بدست سهراب منکوب شده است بدون هیچگونه تردیدی سلاح نبرد را می پوشد.

چو آگاه شد خواهر کژدهم	که سالار آن انجمن گشت کم
غمین گشت و برزد خروشی بدرد	بر آورد از دل یکی باد سرد
که بدنام آن دخت گرد آفرید	زمانه ز ما در جهان ناورید
چنان فنکش آمد ز کار هژیر	که شد لاله رنگش بکردار قیر
بپوشید درع سواران بجنگ	نکرد اندر آن کار جای درنگ
نهان کسرد کیسو بسزیر زره	بر افکند بند زره را کره

گرد آفرید از دژ پائین می آید و مانند شیری سوار بر باد پای میشود و مانند پهلوانی در مقابل سپاه دشمن قرار میگیرد و مانند رعد میگرد و مبارز میخواهد و میگوید کدامیک از شجاعان و جنگجویان و فرماندهان کار گشت، که خود را در جنگجویی و دل آوری همانند نهنگ میداند، پیش میآید که با من جنگ آزماید.

فرود آمد از دژ بکردار شیر	که بر میان باد پائی بزیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	چو رعد خروشان یکی دید گرد
که گردان کدامند و نام آوران	دلیران کار آزموده سران
که بر من یکی آزمون را بجنگ	بگردد بسان دلاور نهنگ

## (۳) زن گشتاسب

ترکها به بلخ تاخته و آنجا را بغارت گرفته و مردم را قتل عام نموده اند. لهراسب باینکه با آنها دلیرانه رزم کرده ولی کشته شده است.

گشتاسب در این موقع شاه سیستان است وزن او در نزد لهراسب می باشد. این زن دارای يك دنیا احساس و در عین حال محتاط و خیلی عاقل و هوشمند می باشد. برای نجات بلخ از دست ترکان بشیوه آنها لباس می پوشد و اسبی از اصطبل سوار شده و بسرعت راه سیستان را که شوهرش گشتاسب در آنجا بوده است، در پیش می گیرد. ناراحت و مضطرب برای آنچه که در بلخ گذشته، بدون اینکه خواب بچشمش آید شب روز راه می پیماید، بطوریکه در هر روز راه دو روز را طی میکند تا بنزد گشتاسب میرسد و باو خبر میدهد که یک سپاه تورانی به بلخ آمده و لهراسب کشته شده و روز از این واقعه شب تاریک و پراز درد ورنج شده است.

زنی بود گشتاسب را هوشمند	خردمند و دانا و رایش بلند
از آخر چمان باره ای بر نشست	بکردار ترکان میان را به بست
از ایران ره سیستان بر گرفت	وز آن کارها مانده اندر شگفت
نخفتی بمنزل چو برداشتی	دو روزه بیک روز بگذاشتی
چنین تا به بنزد یک گشتاسب شد	به آگاهی درد لهراسب شد

گشتاسب ابتدا کار را سهل می پندارد و زنش باو میگوید که موضوع خیلی جدی تر از آنست که تصور میکنی :

چنین داد پاسخ که یاوه معکوی	که کاری بزرگی که آمدش روی
شهنشاه لهراسب را پیش بلخ	بگشتند شد بلخ را روز تلخ
وز آنجا بنوش آذر اندر شدند	ز دوهیر بد را همه سر زدند
ز خون شان فروزنده آذر بمرد	چنین بد کسی خوار نتوان شمرد
ببردند بس دخترانت اسیر	چنین کار دشوار آسان مگیر

و اضافه میکند که تمام دختران ترا اسیر کرده اند و به آفرید دختر تو را که وز نسیم باو دسترسی نداشت، تاج از سرش برداشته اند و ظلم های نا گفتنی کرده اند و طوری با احساس صحبت میکند که اشک های خونین از چشم شوهرش جاری میشود و گشتاسب چنان تحت تاثیر قرار میگیرد که فوراً برای نجات بلخ لشکر می آراید و حرکت میکند.

## (۴) گردیده

هرمز شاه ایران بهرام چوبینه را برزم ساوه شاه میفرستد .  
 بهرام ساوه شاه را میکشد و بعد بر پرموده فیروز می شود و پرموده را  
 دستگیر و او را با غنائم جنگی بنزد هرمز میفرستد .  
 هرمز و خاقان چین پیمان میبندند و هرمز از ناراستی بهرام آگاه میشود  
 و برای تحقیر او دو کدبان و ینبه و جامه زنان میفرستد . بهرام سرداران خود را جمع  
 میکند و در مقابل این اهانت ، درباره پادشاهی خود با آنها صحبت میکند .  
 بهرام دارای خواهری بنام گردیده است .

گردیده يك زن میهن پرست ، شاه دوست و يك پهلوان شجاع بتمام معنی  
 میباشد که در مقابل میهن و برای خدمت بشاه عزیزترین کسان خود را  
 فدا مینماید و در مقابل خیانت بشاهنشاه با دست خود بطوریکه بعداً صحبت  
 خواهد شد ، حتی شوهرش را میکشد .

پس پرده نامور پهلوان یکی خواهری بود روشن روان  
 خردمند را گردیده نام بود پیری رخ دلارام بهرام بود  
 گردیده وقتی که صحبت برادر خود را درباره پادشاهی می شنود :

چو از پرده گفت برادر شنید برآشفته واز کین دلش بردمید  
 بدان انجمن شد دلی پرسخن زبان پر ز گفتارهای کهن  
 برادر چو آواز خواهر شنید ز گفتار و پاسخ فرو آرمید  
 چنین هم ز گفتارش ایرانیان بماندند یکسر ز بیم زیان  
 گردیده سرداران سپاه و بهرام را از فکر شورش و خیانت و غصب سلطنت  
 ایران بر حذر میدارد :

چنین گفت پس گردیده با سپاه که ای نامداران جوینده راه  
 کس از بندگان تخت شاهی نجست و گر چند بودی نژادش درست  
 سرا آرزو کرد شاهنشاهی چنان دان که عمری تو از جان تھی  
 شهنشاه کیتی تو را برگزید چنان کز ره نامداران سزید

تو پاداش این نیکوئی بد کنی  
چنان دان که بد باتن خود کنی  
نزن ای برادر تو این رای بد  
گزین رای بد مروترا بد رسد  
مکن آزا را بر خرد پادشا  
که دانا نخواند ترا پارسا  
اگر من زنم پند مردان دهم  
به بسیار سال از برادر گهم  
مده کار کرد نیاکان به باد  
مبادا که پند من آیدت یاد  
همه انجمن ماند ازو در شگفت  
سپهدار لب را بدنندان گرفت

در این اثنا هرمز شاه ایران بوسیله بندوی و گستههم کور میشود و خسرو  
که قبلاً بر اثر بد رفتاری پدر از نزد هرمز فرار کرده بود، از این خبر آگاهی  
یافته و بجای پدر بنام خسرو پرویز بر تخت می‌نشیند.

بهرام برای جنگ با خسرو لشکر می‌کشد. موقعی که سپاهیان بهرام و  
خسرو در مقابل هم قرار گرفته‌اند، مجدداً گردیده بهرام را چنین پند میدهد:

تو دانی که از تخمه اردشیر  
بجایند شاهان برنا و پیر  
ابا گنج و با لشکر بیشمار  
بایران که خواند ترا شهریار  
اگر شهریاری بگنج و سپاه  
توانست کردن بایران نگاه  
نبودی جز از ساوه سالار چین  
که آورد لشکر بایران زمین  
ز تو سام دانم که بد مردتر  
نجست این شهی چون نبد بد گهر  
چو دستان و چون رستم پیلتن  
نجستند شاهی بدان انجمن  
ندانم که بر تو چه خواهد رسید  
که اندر دلت شد خرد ناپدید

جنگ بین بهرام و خسرو در می‌گیرد. خسرو پرویز شکست می‌خورد و  
بطرف روم می‌رود.

بهرام چوبینه برای سرداران به تخت می‌نشیند. ولی خسرو پرویز با  
گرفتن نیروی کمکی مراجعت می‌کند و با بهرام بجنگ می‌پردازد و این بار  
بهرام شکست می‌خورد و به نزد خاقان چین می‌گریزد.

خسرو پرویز برای اینکه غائله بهرام را ریشه کن کند خراد برزین را  
بنزد خاقان می‌فرستد که خراد برزین بطور نهانی چاره کشتن بهرام را کند.  
بهرام بضر به دشنه قلون بر اثر راهنمایی خراد برزین کشته میشود.



کردیه میرسد و کشته برادر را که هنوز نیم جانی داشته است در بر میگیرد  
و ضمن ندبه و زاری از صحبت‌ها و نصایحی که قبلا برادر را کرده است  
یاد آوری نموده و چنین میگوید :

همی گفتم ای مهتر انجمن      که شاخ وفارا زبن بر ممکن  
که از تخم ساسان اگر دختری      بماند بسر بر نهد افسری  
همه روی کشور شود بنده اش      بگردون رسد تاج فرخنده اش  
سپهدار نشنید پند مرا      سخن گفتن سودمند مرا  
برین کردها بر پشیمان تری      کنه کار جان پیش یزدان بری

در این هنگام که بهرام نیم جانی داشته صدای خواهر را میشنود و چشم  
میکشاید و بکنایه خود اعتراف کرده و میگوید :

همان پند بر من نشد کارگر      زهر گونه چون دیو بد راهبر  
مرا نیز هم دیو بیراه کرد      ز خوبی همی دست کوتاه کرد  
مرا گفت دیهم شاهی تراست      ز برج بره تا ب ماهی تراست  
پشیمانم از هر چه کردم ز بد      کنون کز ببخشد یزدان سزد  
پس از کشته شدن بهرام، خاقان برادر خود را بانامه ای برای خواستگاری  
کردیه میفرستد .

بفرمود تا شد برادرش پیش      سخن گفت با او ز اندازه پیش  
کردیه برای سرباز زدن از ازدواج با خاقان که مغایر احساسات عالی  
میهن پرستی او میباشد ، پیام آورنده را به بهانه سوگواری به نزد خاقان  
بر میگرداند و با نامداران خویش رأی میزند . و میگوید با اینکه خاقان  
مرد بزرگبخت ولی ازدواج ایرانی با بیگانه و ترك را جایز نیست :

ولیکن چو با ترك و ایرانیان      بکوشد که خویشی بود در میان  
ز پیوند و ز بند آن روزگار      غم و رنج بیند بفرجام کار

بعد خاطرات تجربیات تلخ گذشته را که بر اثر این پیوند های نابجا  
باقی مانده است ، مانند ازدواج سیاوش با فرنکیس (ترك) و پسر سیاوش ،  
بیژن با منیژه (ترك) و غیره را بطور مثال ذکر مینماید و بسرداران سپاه

میگوید که به کردوی وزیر خسرو پرویز نامه‌ای نوشته که وضع و حال آنها را بعرض شاه ایران برساند .

کردیه با ایرانیان بطور مخفیانه از مرو فرار میکند . خاقان چین یکی از ورزیده ترین سرداران خود را بنام تبرک با سپاه برای دستگیری کردیه بدنبالش میفرستد . تبرک به آنها میرسد و طرفین برای جنگ صف آرائی میکنند و کردیه لباس رزم را بتن میکند .

نشت ازبرباره گام زن	سلیح برادر بیوشید زن
همه جانها بر نهاده بکف	دو لشکر برابر کشیدند صف
که خاقان ورا خواندی پیر گرگ	به پیش سپاه اندر آمد تبرک
مگر نیست با این بزرگ انجمن	بایرانیان گفت کان پاک زن
میان بسته برسان جنگ آوران	چو بد کردیه با سلیح گران
بزد پاشنه رفت پیشش فراز	دلاور تبرکش ندانست باز
کجا جویمش در میان سپاه	بدو گفت آن خواهر کشته شاه
چه از نو چه از روزگار کهن	که با او مرا هست چندین سخن
که بر شیر درنده اسب افکنم	بدو کردیه گفت اینک منم
بر آن اسب جنگی چو شیر سترگ	چه بشنید آواز او را تبرک
ترا کرد ازین پادشاهی گزین	شکفت آمدش گفت خاقان چین

تبرک شروع به پند دادن کردیه مینماید که شاید بتواند بنا بدستور خاقان او را بدون جنگ و خونریزی به نزد خاقان باز گرداند . کردیه باو میگوید که از رزم گاه خارج شویم و بجای خلوت تری رویم تا بتوانم پاسخی مناسب بتو بدهم . ولی وقتی بمحل مناسبی میرسند کردیه بجای گفتگو رزم را آغاز میکند :

پس او همیتافت ایزد شمشب	بگفت این وزان پس برانگیخت اسب
که بگذشت خفتان و پیوند اوی	یکی نیزه زد بر کمر بند اوی
شد آن ریگ زیر اندرش جوی خون	ز زین اندر افتاد و شد سرنگون

بدین ترتیب تبرک بدست گردیده کشته میشود و سپاه تبرک که بدون سردار شده بود شکست میخورد و کردیه با همراهان خود بطرف مازندران میرود. در این هنگام گسته‌م که از اطاعت خسرو پرویز سرپیچی کرده و در ساری و آمل و گرگان است و بکر دبه و سپاهیانش برخورد میکند. گسته‌م از کردیه خواستکاری مینماید و کردیه که از اوضاع داخلی ایران اطلاع نداشته با گسته‌م ازدواج مینماید. در این موقع خسرو پرویز سپاهی برای مطیع کردن گسته‌م میفرستد ولی گسته‌م سپاه مزبور را شکست میدهد. خسرو پرویز بگردوی میگوید که نامه‌ای بطور محرمانه برای کردیه بفرستد و خیانت گسته‌م را به او یاد آور شود. گردوی این نامه را بوسیله زن خود میفرستد و نامه بدست کردیه میرسد.

چو آن شیرزن نامه شاه دید تو گفتی بروی زمین ماه دید

بارسیدن نامه خسرو پرویز کردیه فوراً پنج نفر را انتخاب میکند و بدون درنگ امر شاه را بکمرک آن پنج نفر اجرا میکند و شوهر خود گسته‌م را که خائن بشاه بوده است میکشد و پس از کشتن گسته‌م نامه شاه را بهم نشان میدهد:

پس آن نامه شاه بنمودشان دلیری و تندی بیفزودشان همه سرکشان آفرین خوانند بر آن نامه بر گوهر افشاندند

کردیه تمام سپاهیان و غنایم را به حضور خسرو پرویز میبرد و خسرو پرویز که تحت تأثیر جاذبه و شجاعت او قرار گرفته، او را بزنی میگیرد.

روزی که خسرو مجلسی آراسته بود و شیرین و کردیه هم در مجلس حضور داشتند، از کردیه می‌پرسد که با خاقانیان چگونه جنگیدی و چگونه تبرک را کشتی؛ کردیه جواب میدهد:

بد و گفت شاهانوشه بدی روان را بدیدار توشه بدی  
بفرمای تا اسب و زین آورند کمان و کمند گزین آورند

وقتی اسب و سلاح رزم را می‌آورند کردیه برای هنر نمائی از جای خود بلند میشود:

بیامد خرامان ز جای نشست کمر بر میان بست و فیزه بدست  
بشاه جهان گفت گنجور باش یکی چشم بگشای و دستور باش  
بسدان پره‌رزن بفرمود شاه زن آمد بنزدیک اسب سپاه

بن نیزه را بر زمین بر نهاد  
 بباغ اندر آورد گاهی گرفت  
 همی هر زمان اسب بر گاشتی  
 ز ابر سیه نعره بگذاشتی  
 بدو گفت هنگام رزم قبر گ  
 بدینگونه بودم چو ارغنده گر گ

شیرین که از دل آوری گردید، در حیرت شده و حسادتش برانگیخته شده بود، از راه صلاح اندیشی خسرو را از این زن بر حذر میدارد ولی خسرو بشیرین می گوید:  
 بخنده بشیرین چنین گفت شاه  
 و بعد بگردیه چنین میگوید:

چنین گفت با گردیه شهریار  
 که بی عیبی از گردش روزگار  
 و بعد او را بفرماندهی سپاه منصوب میکند:

سپهد شکفتی بماند اندر او  
 بگرد جهان چار سالار من  
 ابا هر یکی زان ده و دو هزار  
 از این پس نگهبان ایشان توئی  
 بدو گفت کی ماه پیکار جو  
 که هستند بر جان نگهدار من  
 از ایرانیانند جنگی سوار  
 چو در خانه گوهر آئین من  
 همه پاک با طوق و با گوشوار  
 که با رنج و تیمار خویشان توئی  
 کسی جز تو گر نو بود یا کهن  
 نخواهم که گویند از ایشان سخن

گردیه علاوه بر شجاعت و دل آوری و احساسات عالی و میهن پرستی و شاه دوستی که قبلاً نیز اشاره شد، زنی مدبر و کاردان بوده است که داستان زیر حسن تدبیر او را درباره رهانیدن اهالی ری از دست حاکم ستمکاری نشان میدهد. روزی خسرو پرویز در مجلس بزمی مشغول نوشیدن می بوده است، تصادفاً در هنگام نوشیدن می متوجه میشود که روی جام اسم بهرام نوشته شده است. خسرو از اسم بهرام خشمناک شده و برای اینکه خشم خود را فرو نشاندد دستور میدهد که شهر ری را که موطن بهرام چوبینه بوده با خاک یکسان نمایند ولی بر اثر خواهش وزیر خود این تصمیم حاد را تعدیل نموده و بجای لگد کوب کردن ری مرزبانی ظالم و ستمکار با آنجا میفرستد و مردم آن سامان گرفتار ظلم و جور

مرزبان مزبور میشوند. یکی از کارهای مرزبان‌ری این بوده است که دستور داده بود ناودان‌ها را از بام‌ها بکنند تا خانه‌ها بر اثر باران خراب شود و گربه‌ها را از خانه بیرون کنند و بکشند :

وز آن زشت بدکامه شوم پی که آمد ز درگاه خسرو بری  
وز آن شهر آباد یکسر خراب بسر برهمی تافتی آفتاب  
کردیه برای اینکه با تدبیر خاصی چاره مرزبان را کند، روزی خسرو پرویز را به باغ مصفا می دعوت میکند و در این هنگام نمایش گربه تربیت شده‌ای را که قبلاً آرایشش کرده و بروی اسبی نشاندہ بودند، بحضور شاه می‌آورند. گربه با اسب در باغ شروع به تاختن می‌نماید و شاه از دیدن این نمایش بسیار شاد میشود و بکردیه میگوید :

لب شاه ایران پراز خنده گشت همه کهتر آن خنده را بنده گشت  
ابا کردیه گفت کز آرزوی چه خواهی بگو ای زن نیکخوی  
زن چاره‌گر زود بردش نماز چنین گفت کای شاه گردن فراز  
بمن بخش ری را خرد یاد کن دل غمگنان از غم آزاد کن  
زری مردک شوم را باز خوان و را مردم شوم و بد ساز خوان  
که او گربه از خانه بیرون کند یکایک همه ناودان بسر کند  
بخندید خسرو ز گفتار زن بدو گفت کای شوخ لشکر شکن  
بتو دادم آن شهر و آن روستا تو بفرست اکنون یکی پارسا  
زری باز خوان آن بد اندیش را چو اهریمن آن زشت بد کیش را  
همی هر زمانش فزون بود بخت از آن نامور خسرو انسی درخت  
و باین ترتیب با تدبیر و سیاست خاص خود مردم‌ری را از جور و ظلم حاکم ستمکاری نجات میدهد .

در اینجا باپوزش از خوانندگان گرامی به این بحث خاتمه میدهم و بررسی در این باره را به فرصت مناسب دیگری میگذارم .

سر تیپ میر حسن عاطفی

مدارك و منابعيکه درباره تنظيم اين مقاله مورد استفاده قرار گرفته است :

Grand Larosse Encyclopedique	دائرة المعارف لاروس
The Encyclopedia Americana	دائرة المعارف آمريکانا
Revue Historique de l'Armee.	مجله تاريخي ارتش (در کشور فرانسه منتشر ميگردد)

تأليف : ا. ت. اومستد	تاريخ شاهنشاهی هخامنشی
تأليف دکتر هادی مدائنی	تاريخ هردوت
تأليف : نیلسون دوبواز	تاريخ سياسی پارت
تأليف : واک وانديه ديروتون	تاريخ مصر قديم
تأليف : پير گريمال	فرهنگ اساطير يونان
تأليف : مشيرالدوله	تاريخ ايران باستان
تأليف : حمدالله مستوفی	تاريخ گزيده
	شاهنامه فردوسی
تأليف : دکتر بهمنی	تاريخ ملل قديم آسیای غربی
تأليف : جون بارک	لشکر کشی به يونان
(از کتاب شاه جنگ ايرانيان)	
	سایر مدارك متفرقه